

مسئله بیطرفی و توقیف و بازرسی کشتی های تجاری در ارتباط با جنگ تحمیلی

مصطفی فروتن

یکی از مسائلی که در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مطرح است، نقض اصول بیطرفی از سوی برخی از دولتها و نادیده گرفتن حقوق جمهوری اسلامی ایران در این زمینه می باشد. جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با چنین تخلفاتی و جلوگیری از آن به بازرسی و تفتیش کشتی های مظنون به حمل کسالای قاچاق جنگی برای رژیم متجاوز عراق در خلیج فارس پرداخته که این امر با حساسیت خاصی از جهات سیاسی، حقوقی و تبلیغاتی مواجه بوده است. لذا در این شماره از «مجله سیاست خارجی»، اصل بیطرفی و سیر تحول شرایط بیطرفی در جنگ بررسی شده، و در شماره آینده، بازرسی کشتی ها و مسئله ضرورت تشکیل دادگاه های غنائم در ایران مورد بحث قرار خواهد گرفت. لازم به توضیح است که این دو مقاله از رساله ای استخراج و تلخیص شده است که مؤلف برای ارتقا به مقام راینزی درجه یک نگاشته اند. بدین وسیله از همکاری ایشان تشکر می گردد.

اصل یا قاعده بیطرفی

۱. سابقه تاریخی

در دوران باستان، بیطرفی مفهومی نداشت و در صورت بروز جنگ، دول ثالث مجبور بودند، به نفع یکی از طرفین موضع گیری نمایند و اگر موضعی اتخاذ نمی کردند، دول متخاصم حقوق بیطرفی را برای آنان قائل نبودند. در قرون وسطی، تغییراتی در این زمینه صورت گرفت و دول ثالث می توانستند اعلام کنند که طرف جنگ نیستند؛ اگر چه کمکهایی به طرفین متخاصم می نمودند. بعدها در قرن شانزدهم، در برخی از معاهدات پیش بینی شد که در صورت وقوع جنگ، دول ثالث از کمک به طرف مقابل هر یک از طرفین خودداری نمایند. در حقیقت در این زمان بود که مفهوم بیطرفی در حقوق بین الملل شناخته شد.^۱

گروسیوس اولین حقوقدانی بود که در کتاب «قانون جنگ و صلح» دو قاعده را برای بیطرفی بیان نمود: اول آنکه دولت بیطرف نباید اقدامی صورت دهد که وضعیت دولت متحاربی که انگیزه جنگ غیرموجه را دارد تقویت نماید و دوم، در صورت تردید نسبت به موجه یا غیرموجه بودن انگیزه جنگ، دولت بیطرف باید با دو طرف مخاصمه رفتاری مشابه از نظر عبور نیروها، تأمین مواد، تسلیحات و... داشته باشد.

در قرن هیجدهم دو تحول عمده در حقوق بیطرفی صورت پذیرفت: اول آنکه هر وقت قلمرو دولت بیطرفی مورد تجاوز قرار گرفت، جبران غرامت مطرح و پذیرفته شد و دوم، حق تعقیب نیروهای شکست خورده دریایی و زمینی در قلمرو دولت بیطرف شناخته شد.

اصل بیطرفی در قرن نوزدهم، تابع این تحولات قرار گرفت: نخست، دولت آمریکا با وضع قوانین مختلف سعی نمود در کشمکشهای نظامی، سیاسی بین انگلیس، فرانسه و اسپانیا شرکت ننماید و موضع بیطرفانه ای داشته باشد؛ دوم، سوئیس و بلژیک وضعیت بیطرفی دائم یافتند؛ زیرا در طول این قرن هر زمان که جنگی در نزدیکی این دو کشور آغاز گردید، به اقدامات نظامی مؤثری برای جلوگیری از استفاده از قلمرو و منابع خود توسط دول متخاصم مبادرت نمودند؛ و سوم، اعلامیه پاریس (۱۸۵۶) چند قاعده در حقوق بین الملل ایجاد نمود؛ از جمله ضبط کالاهای بیطرف در کشتی دشمن منع گردید و همچنین شرایطی برای بلوکوس تعیین شد.

در قرن بیستم و تا قبل از جنگ بین الملل اول نیز مسئله بیطرفی به خاطر وقایعی که در اوایل این قرن رخ داد توجه جامعه بین المللی را جلب و وقت و انرژی زیادی از کنفرانس دوم لاهه (۱۹۰۷) را به خود اختصاص داد؛ به طوری که کنوانسیون پنجم لاهه به حقوق و تکالیف دول بیطرف و دول متحارب در جنگ زمینی، و کنوانسیون سیزدهم لاهه به حقوق و تکالیف دول بیطرف در جنگ دریایی اختصاص یافت.

۲. بیطرفی بعد از جنگ جهانی اول

جنگ جهانی اول منشأ تحول وسیعی در مفهوم بیطرفی گردید. سیستم امنیت دسته جمعی پیش بینی شده در میثاق جامعه ملل، بزرگترین تغییر را در مفهوم بیطرفی به وجود آورد؛ زیرا از این تاریخ به بعد دول بیطرف نیز سهمی در حفظ صلح و ثبات بشریت پیدا نمودند و در صورت وقوع جنگ نمی بایست کاملاً بیطرف بمانند. میثاق جامعه ملل، بدون اینکه اساس بیطرفی را انکار نماید، تغییراتی کلی، حداقل در مورد

بیطرفی مطلق، به وجود آورد و دول بیطرف نیز سهمی در حفظ صلح و امنیت به عهده گرفتند.

هدف از نظریه امنیت دسته جمعی، محدود نمودن جدی استفاده از زور در روابط بین المللی است و چنانچه علیرغم وجود چنین مقرراتی برخورد مسلحانه ای آغاز شود، وظیفه دولتهای ثالث این است که خود را در کنار قربانی این حادثه و در مقابل متجاوز و قانون شکن قرار دهند.^۲

قابل ذکر است که در فاصله جنگهای جهانی اول و دوم، حداقل دو سند مهم بین المللی دیگر در مورد بیطرفی تدوین گردید: اولین سند، طرح قواعد لاهه به سال ۱۹۲۳^۳ و دومین آن، کنوانسیون هاوانا درباره بیطرفی در جنگ دریایی به سال ۱۹۲۸^۴ است. سند اول هر چند لازم الاجرا نگردید، اما قواعد مفصلی را در زمینه ممنوعیت استفاده از ایستگاههای رادیویی در سرزمین دولت بیطرف، رعایت حقوق هواپیماهای بیطرف و قلمرو هوایی دول بیطرف پیش بینی نمود که تقریباً در خلال جنگ جهانی دوم نیز رعایت گردید.^۵

در سالهای ۱۹۳۶ و متعاقب آن، مشخص گردید که محدودیتهای قانونی یا ممنوعیت توسل به جنگ به طور کلی قابل رعایت نیست و سیستم امنیت دسته جمعی، که در میثاق پیش بینی شده، جلودار وقوع جنگی جدید نمی باشد؛ لذا بسیاری از دولتها جلوگیری از وقوع جنگ را غیر عملی دیده، برای تأمین منافع خود به اتخاذ مواضع بیطرفی به طرق مختلف متوسل شدند.

۳. اصلاحات وارد شده بر اصل بیطرفی، در خلال جنگ دوم جهانی

در موقعیت حساس سالهای اول جنگ جهانی دوم، ایالات متحده، به عنوان قدرتمندترین دولت بیطرف، به طور جدی بیطرفی را در جهت پیشبرد جنگ، تحت عنوان حق نهایی دفاع مشروع و مقام واقعی بیطرفی در نظام حقوقی بین المللی، تحت تأثیر قرار داد. به عبارت دیگر با این اشعار که تقویت نظامی فلان دولت، در نهایت، منافع ملی آمریکا را به عنوان یک قدرت بیطرف تأمین می نماید، قوانین مختلفی وضع شد و کمکهای زیادی از قبیل اجاره پایگاه یا انتقال ناو و...، به صورت مستقیم و غیرمستقیم، در اختیار یک طرف مخاصمه قرار گرفت. این تصمیمات با روح و مفاد اصول بیطرفی قرن ۱۹ منافات داشت؛ لیکن استدلال می شد که این اقدامات بتدریج به ضرر متحاربی که با نقض حقوق بین الملل به جنگ متوسل شده، به کار گرفته می شود. با توجه به

معاهدات منعقد شده، حق توسل به جنگ تقریباً از طرف تمام دول لغو گردیده بود و از طرف دیگر، اعمال تبعیض علیه متجاوز و کمک به دولت مورد تجاوز، با روح و مفاد معاهدات منعقد شده مغایرتی نداشت. بدین ترتیب بود که بیطرفی مطلق مفهوم خود را از دست داد.

امنیت دسته‌جمعی نیز که ابتدا در میثاق جامعه ملل و سپس در منشور ملل متحد پیش‌بینی گردید، حداقل مسئله بیطرفی مطلق را بظاهر دگرگون نمود و دولت‌های عضو متعهد شدند، در مورد جنگ تجاوزکارانه در کنار دولت مورد تجاوز قرار گیرند. اما نحوه عمل جامعه ملل و سپس سازمان ملل، پیاده نمودن اصل امنیت دسته‌جمعی را با اشکال مواجه نمود. اولین اشکال ناشی از حق وتوی قدرتهای بزرگ در شورای امنیت است. گرچه به موجب فصل ششم منشور، اعضای دائم شورای امنیت نمی‌توانند در مسئله‌ای که به خود آنها مربوط است در رأی‌گیری شرکت نمایند و بظاهر حق وتو مطرح نمی‌گردد، اما همین قدرتهای بزرگ متحدین دیگری دارند که در صورت اقتضا، از حق وتوی خود به نفع آنان استفاده می‌کنند. در نتیجه، قدرتهای بزرگ کماکان از آزادی عمل برای تهدید و توسل به زور برخوردارند، بدون آنکه تحت لوای امنیت دسته‌جمعی بتوان اقدامی در مورد تهدیدات آنان انجام داد.

دومین اشکال ویژگی نامشخص تهدید، توسل به زور برطبق مواد ۲(۴)، ۵۱، ۱۶ و ۱۰۷ منشور ملل متحد و در نتیجه، ایجاد بلوکهای نظامی شرق و غرب بین اعضای سازمان ملل متحد می‌باشد.

بدین ترتیب بسیار مشکل است که هویت متجاوز بالقوه یا دشمن امنیت دسته‌جمعی را تعیین نمود و اقدامات پیش‌بینی شده در منشور را علیه آن به کار گرفت. به طور خلاصه، نظام امنیت دسته‌جمعی پیش‌بینی شده در منشور، یک امر صوری است و در هر مسئله‌ای که مطرح می‌شود، این بستگی به منافع قدرتهای بزرگ دارد که مقررات منشور را به کار گیرند یا حقوق بین‌الملل سنتی به کار گرفته شود.^۶

۴. مفهوم و شرایط بیطرفی و چگونگی اجرای آن در جنگ تحمیلی

پنهایم در کتاب «حقوق بین‌الملل»، بیطرفی را به عنوان روش و رویه دول ثالث در قبال دول متحارب که مورد شناسایی طرفین قرار گرفته و حقوق و وظایفی را بین دو طرف، یعنی دولت بیطرف و هر یک از دول متحارب، ایجاد می‌نماید، تعریف نموده است. وی اتخاذ موضع بیطرفی را صرفاً یک امر سیاسی و مرتبط با حاکمیت یک دولت

می داند که به میل و اراده خود، آن موضع را اتخاذ می نماید. در مورد جنگ تجاوزکارانه، که یک کشور، قربانی هجوم همه جانبه نیروهای مسلح کشوری متجاوز می گردد و تمام اصول و تعهدات بین المللی از طرف دولت متجاوز به طور آشکار نقض می شود، از نظر حقوقی صرف، پذیرفتن این نظریه بسیار مشکل است که دیگر اعضای این گونه معاهدات بین المللی، وظیفه ای در قبال متجاوز ندارند. هنگامی که دولتی متعهد شده است به جنگ متوسل نشود، سلاحهای شیمیایی را در جنگ به کار نگیرد، به مناطق مسکونی حمله ننماید و یا چنانچه هواپیماهایی ربهوده و به خاک آن کشور برده شد بسرعت آنها را به صاحب اصلیش عودت دهد ولی چنین نکند، مرتکب تخلف و تجاوزی شده است که تعهداتی را برای دول ثالث، که عضو آن پیمانها هستند، ایجاد می کند. بنابراین، در چنین مواردی، از نظر حقوقی، دول ثالث نمی توانند بیطرف و بی تفاوت باشند. به نظر اینها، فرض بر این است که دولتهایی که اعلام موضع نمی کنند، بیطرف هستند و لذا حقوق و تکالیف بیطرفی در مورد آنها مصداق دارد. گرچه آن دولتها به طور رسمی و در عمل اعلام بیطرفی نمی نمایند، لیکن از نظر قانونی ضرورتی به اعلام آن ندارند. در این مورد نیز باید گفت که اشکال اصلی در این است که بسیاری از کشورها اعلام بیطرفی می نمایند، ولی با کمک کردن به یک طرف خصمه، در عمل اصول بیطرفی را نقض می کنند و متأسفانه ضمانت اجرایی نیز برای اجبار آنان به عدم نقض بیطرفی وجود ندارد.

از جمله، دولت کویت مدعی بیطرفی در جنگ تحمیلی است؛ ولی هنگامی که به هواپیماهای عراقی اجازه می دهد از قلمرو هوایش استفاده نموده، اسکله های نفتی و نفتکشهای ایرانی را در خلیج فارس مورد حمله قرار داده، از همان مسیر به پایگاه های خود در عراق مراجعت نمایند، مسلماً مرتکب نقض بیطرفی شده است. یا هنگامی که همین دولت اجازه می دهد بنادرش برای تخلیه تسلیحات و مهمات عراقی مورد استفاده قرار گرفته، از طریق راه های زمینی همین محمولات به عراق حمل گردد، نمی تواند مدعی بیطرفی باشد. یک دولت بیطرف باید از هر عملی که وی را درگیر در جنگ نماید و یا آن دولت را از حالت بیطرفی خارج سازد اجتناب ورزد. از یک طرف متحارب نمی توان انتظار داشت صدمات عمده ای را که ناشی از روابط یکی از طرفین خصمه با یک دولت بیطرف است بپذیرد و عکس العملی از خود بروز ندهد.^۷

هنگامی که قلمرو جمهوری اسلامی ایران مورد تجاوز مسلحانه رژیم بعثی عراق قرار گرفت، شورای امنیت سازمان ملل متحد به وظیفه خود طبق منشور ملل متحد عمل

ننمود و حتی تصمیمی در این مورد که جمهوری اسلامی ایران مورد تجاوز قرار گرفته است، اتخاذ نکرد. این بی تفاوتی شورای امنیت که خود معلول سیاست ابرقدرتهای مشوق عراق در حمله به ایران بود، از جهات مختلف موجب زیان جمهوری اسلامی ایران شد؛ زیرا این بی تفاوتی باعث ادامه روابط همه جانبه برخی از کشورهای بیطرف و کمکهای نظامی و اقتصادی آنها به عراق گردید. در صورت اعلان متجاوز از طرف شورای امنیت، وضع به صورت دیگری مطرح می گردید. با تجاوز عراق، روح و مواد منشور ملل متحد مورد تخطی قرار گرفته و لذا سایر اعضای منشور باید تحت عنوان امنیت دسته جمعی از حقوق کشور مورد تجاوز، یعنی ایران، حمایت می کردند. البته در منشور هیچگونه مقرراتی وجود ندارد که دول عضو سازمان ملل را متعهد به حفظ بیطرفی کامل نماید، ولی وقتی که یکی از اعضای سازمان ملل مورد تجاوز مسلحانه قرار گرفت، دیگران می توانند به موجب ماده ۵۱ منشور، تحت عنوان امنیت دسته جمعی، اقدامات مناسبی را که صلاح می دانند علیه متجاوز اتخاذ نمایند؛ اما متأسفانه بسیاری از کشورها، حتی ابرقدرتها، ادعا نموده اند که می خواهند در جنگ ایران و عراق بیطرف باشند؛ ولی در حقیقت و در عمل به اصول و قواعد بیطرفی عمل ننموده اند. آنها به جای آنکه کشور هدف تجاوز مسلحانه قرار گرفته را مورد حمایت قرار دهند و در اجرای وظیفه خود به عنوان یک عضو سازمان ملل از آن کشور دفاع نمایند یا اینکه حداقل در روابط تجاری و سیاسی خود با کشور متجاوز تجدیدنظر نمایند، مخفیانه و آشکارا کمکهای خود را به رژیم متجاوز عراق ادامه دادند؛ یعنی نه تنها اساس قواعد و مقررات بین المللی در زمینه بیطرفی را نادیده گرفتند، بلکه درست در جهت عکس آن عمل نموده، متجاوز را مورد تشویق و حمایت قرار دادند.

هم اکنون این مسئله که ایران در شهریور ماه ۱۳۵۹ مورد حمله مسلحانه نیروهای عراقی قرار گرفته است، واقعیتی غیرقابل انکار است که همگان بر آن اذعان دارند؛ در این صورت این سؤال اساسی مطرح می شود که آیا رفتار تبعیض آمیز برخی از کشورهای عربی در حوزه خلیج فارس، مانند عربستان و کویت، و کشورهای بزرگی چون شوروی و فرانسه که آشکارا تسلیحات پیشرفته ای را در اختیار عراق می گذارند تا علیه جمهوری اسلامی ایران (که قربانی جنگ تجاوزکارانه قرار گرفته) به کار رود، نقض آشکار اصول و وظایف بیطرفی نیست؟ آیا رفتار آن کشورها، طبق منشور ملل متحد، موجب مسئولیت بین المللی برای آنان است یا خیر؟ تکلیف برخی از دولتها، چون رژیمهای اردن و مصر، که بصراحت اعلام نموده اند در همه زمینه های تسلیحاتی در برخی موارد تأمین نیروی انسانی، حامی و پشتیبان عراق هستند، با وضع دولتهای مذکور تفاوت

فاحش دارد. دسته اول مدعی بیطرفی هستند؛ ولی در عمل اصول و ضوابط بیطرفی را نادیده می گیرند و به متجاوز کمک می نمایند؛ در حالی که گروه دوم در عمل درگیر در جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران هستند.

وظیفه بیطرفی ایجاب می کند که یک دولت بیطرف از فراهم نمودن تسلیحات و مهمات برای طرفین مخاصمه - خواه در مقابل دریافت پول یا به صورت رایگان - خودداری نماید. چنانچه دولت بیطرفی نسبت به فروش تسلیحات و مهمات اقدام نمود، مسلماً اصول بیطرفی را نقض کرده است.^۸ به گفتهٔ اینها، در صورت فراهم نمودن مستقیم و عالمانهٔ تسلیحات و مهمات برای هر یک از طرفین مخاصمه، هیچ گونه تردید و شبهه ای وجود نخواهد داشت و قضیه روشن است؛ اما در صورت فروش غیرمستقیم و یا بدون اطلاع، مسئله به صورت دیگری مطرح می شود. ماده ۶ کنوانسیون سیزدهم لاهه، بصراحت فراهم نمودن مهمات و تسلیحات برای طرفین مخاصمه را ممنوع اعلام می دارد؛ در این صورت، دولت فرانسه که آشکارا هواپیماهای تهاجمی میراژ به عراق می فروشد و حتی هواپیماهای سوپراتاندارد خود را - که حق فروش آنها را ندارد - به صورت اجاره در اختیار عراق می گذارد، نه تنها نمی تواند مدعی بیطرفی در جنگ باشد، بلکه عملاً به نفع یک طرف مخاصمه وارد ماجرا شده، باید در آینده پاسخگوی سیاست تبعیض آمیز خود باشد. جمهوری اسلامی ایران نمی تواند و نباید از این موضوع بسادگی بگذرد. فرانسه حتی سعی ننموده تا این رفتار ناموجه خود را در خفا انجام دهد؛ در صورتی که حامیان روسی بغداد، که دست کمی از فرانسه در جهت تأمین نیازمندیهای نظامی عراق ندارند، سعی بر تبلیغ و جار و جنجال نداشته اند؛ لیکن هر دو مسئولند؛ چون اصول بیطرفی را رعایت نکرده اند.^۹

دومین شرط عمدهٔ بیطرفی آن است که دولت بیطرف اجازه ندهد که قلمروش جولانگاه جنگ از طریق عبور نیروها، هواپیماها و توقف طولانی نیروهای مسلح طرفین متخاصم در آبهای سرزمینش باشد. هیچ گونه تفاوتی در ماهیت مسئله وجود ندارد که این اجازه به یک طرف مخاصمه داده شود یا به هر دوی آنها، به محض اینکه چنین اجازه ای به هر یک از طرفین داده شد، بیطرفی نقض می گردد. چند تن از خلبانان عراقی که در شهریور و آبان ماه ۱۳۶۵ با سقوط هواپیمایشان به اسارت نیروهای ایران درآمدند، با اعترافات خود اطلاعات مهمی در مورد همکاری دولت کویت با عراق در فراهم نمودن امکانات و تسهیلات هوایی و فرود و سوختگیری هواپیماهای عراقی که به قصد مأموریت جنگی و حمله به اهداف غیرنظامی بر فراز قلمرو کویت پرواز می نمایند،

در اختیار رسانه‌های گروهی قرار دادند. یکی از خلبانان مذکور در پاسخ این سؤال که آیا پرواز بر فراز خاک کویت برای شما خطری نداشت، چنین پاسخ می‌دهد:

«قبل از شروع مأموریت، فرمانده پایگاه میثم عبدالمجید به ما اطلاع داد که هیچ خطری هنگام پرواز ما بر فراز خاک کویت در تمامی سطوح و در تمامی ارتفاعات وجود ندارد؛ زیرا بین کویت و عراق در این زمینه هماهنگی لازم صورت گرفته است.»^{۱۱}

همین خلبان اضافه می‌کند که در ماه اوت که با چهار فروند هواپیمای میراژ به جزیره سیری ایران حمله شد و یک هواپیمای ذخیره نیز این تیم را همراهی می‌کرد؛ پس از بمباران جزیره و در راه بازگشت، به دلیل کمبود سوخت، هواپیماها در فرودگاه بین‌المللی کویت فرود آمدند و خلبانان عراقی از سوی فرمانده و مدیر فرودگاه مورد استقبال قرار گرفته، سپس سوختگیری نمودند.

فرماندهان دیگر عراقی، بویژه فرمانده نیروهای مستقر در بندر العمیق که به اسارت درآمده است، اعتراف نموده‌اند که پس از بسته شدن خور عبدالله بر روی یگانهای عراقی، دشمن برای تقویت نیروهای خود در بنادر البکر و العمیق، با هلیکوپتر از طریق آسمان کویت (جزیره بوبیان) کار کمک‌رسانی را انجام داده و در صورت تمام شدن سوخت، در جزیره مذکور فرود آمده، عملیات سوختگیری را انجام می‌دادند.^{۱۱} بنابراین هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌ماند که دولت کویت عالمانه قلمرو خود را در اختیار نیروهای عراقی قرار داده، تا از آنجا به قلمرو جمهوری اسلامی ایران تجاوز نمایند.

سومین شرط بیطرفی آن است که دولت بیطرف فعالیت اتباع خود را در تجارت و مراودات بازرگانی به صورتی کنترل نماید که قلمرو دولت بیطرف پایگاهی برای فراهم نمودن لوازم و تجهیزات جنگی به طرفین متخاصم نگردد. گرچه در حقوق بین‌الملل، برخلاف آنچه در مورد منع فراهم نمودن تسلیحات توسط دولت‌های بیطرف معمول است، ارتکاب این عمل توسط اتباع دولت بیطرف منع نگردیده، معهذا بعضی از فعالیت‌های همین اتباع نیز در حقوق بین‌الملل منع شده است، مانند حمل قاچاق جنگی یا نقض بلوکوس که دولت متحارب را مجاز می‌دارد از ارتکاب چنین اعمالی توسط اتباع دول بیطرف جلوگیری و یا نسبت به مجازات مرتکبین آن اقدام نماید.^{۱۲}

مطابق ماده ۷ کنوانسیون پنجم و ماده ۷ کنوانسیون سیزدهم لاهه، یک دولت بیطرف موظف نیست که از صادرات و یا ترانزیت تسلیحات توسط اتباع خود به هریک از متخاصمین جلوگیری نماید. این قاعده مبتنی بر رویه و عرف قدیمی است؛ اما مشروط بر

این است که این امر جنبه تجارت عادی داشته، به عنوان کمک مستقیم به یکی از طرفین مخاصمه صورت نگیرد. برای روشن شدن حدود این تجارت، اینها می گویند که اگر کشتی دولت متحارب در حال عبور از خارج آبهای سرزمین دولت بیطرف باشد، اتباع دولت بیطرف نمی توانند سوخت، تسلیحات و مهمات به آن کشتی تحویل دهند؛ زیرا در حقیقت منابع یک کشور بیطرف به نفع یک رشته عملیات دریایی به کار گرفته شده است. اما لزومی ندارد که دولت بیطرف کشتی های متعلق به اتباع خود را از بردن همین تجهیزات به بنادر دول متحارب بازدارد.^{۱۳}

معمولاً دولتی که قصد جنگ تجاوزکارانه دارد، از مدت ها قبل برنامه ریزی می کند و مقدمات کار را از نظر خرید تسلیحات و مهمات مورد نظر فراهم می نماید. حال در صورت وقوع چنین حمله تجاوزکارانه ای، تکلیف دولتهای بیطرف در قبال کشوری که بدون تهیه مقدمات مورد حمله مسلحانه قرار گرفته است چیست؟ گذشته از قاعده امنیت دسته جمعی که کشور مورد تهاجم باید حمایت شود، ضوابط بیطرفی ایجاب می کند که به هیچ یک از طرفین کمک تسلیحاتی نشود؛ در حالی که این امر مغایر عدالت است. عدم حمایت از کشور مورد تجاوز، خود بی عدالتی بزرگی است تا چه رسد به آنکه کشور متجاوز مورد حمایت نیز قرار گیرد. متأسفانه در مورد جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، وضع بدین منوال است. به جای آنکه جمهوری اسلامی ایران که مورد تجاوز قرار گرفته از حمایت های مادی و غیرمادی برخوردار شود، همه نوع کمک های نظامی و تسلیحاتی به طرف متجاوز می شود و دنیا نیز نظاره گر این جریان است.

چهارمین شرط بیطرفی آن است که دولت بیطرف از اعطای هر گونه وام و یا کمک مالی به طرفین درگیر در جنگ خودداری نماید. برخی از حقوقدانان بر این عقیده هستند که اعطای وام در صورتی که با بهره باشد، ناقض بیطرفی نیست؛ زیرا هدف تجارت و جذب درآمد است؛ در حالی که اگر اعطای وام بدون بهره باشد، کمکی است که برای پیشبرد اهداف جنگی به کار می رود و نقض بیطرفی محسوب می گردد.^{۱۴} بدین ترتیب، نقش کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، بویژه عربستان سعودی و کویت، که با تأمین نیازهای مالی عراق، ادامه جنگ را برای رژیم متجاوز عراق مقدور می سازند، کاملاً مشخص است. اینان حتی به نام سهمیه عراق، نفت خود را می فروشند و بهای حاصل را در اختیار عراق قرار می دهند. بنابراین، مشخص است که از این جهت نیز هر دولتی که کمک مالی به عراق می نماید، وام و اعتبار برای خرید اسلحه و مهمات در اختیار این رژیم قرار می دهد نقض اصول بیطرفی در جنگ را نموده است. حتی برخی از

نویسندگان معتقدند که دولت بیطرف متعهد است که اتباع خود را از جمع‌آوری و پرداخت وام به هر یک از دول متخاصم بازدارد؛ اما این نظر جامع و کلی نیست و در طول جنگ‌های مختلف اتباع دول بیطرف نسبت به اجازه خرید اوراق قرضه به نفع دول متحارب اقدام نموده و نقض بیطرفی محسوب نشده است.^{۱۵}

قابل ذکر است که اخیراً قراردادی تحت پوشش همکاری کشاورزی بین کویت و عراق منعقد شده است که به موجب آن، در مقابل ریشه کن نمودن نیم میلیون نخل از نخلستانهای اطراف بصره، دولت کویت مبلغ پنج میلیون دلار به عراق پرداخت نموده است. هدف از ریشه کن نمودن نخلهای ساختن شبکه جدید دفاعی برای نیروهای عراق می‌باشد و دولت کویت با اهدای صدها کامیون و بولدوزر، در عمل اجرای این پروژه را آغاز نموده است. در حقیقت اجرای پروژه مذکور، با توجه به اهداف آن، مشارکت کویت در تقویت شبکه دفاعی بصره و نقض آشکار بیطرفی تلقی می‌گردد.^{۱۶}

۵. حقوق و تکالیف دول بیطرف و دول متخاصم نسبت به یکدیگر

بیطرفی در صورتی قابل اجراست که دول بیطرف و دول متخاصم در روابط خود نسبت به یکدیگر، حقوق و تکالیف ویژه‌ای را به صورت متقابل رعایت نمایند. این حقوق و تکالیف، نخست در مورد دول بیطرف در قبال دول متحارب باید با وضعیت بیطرفی آنان مطابقت داشته باشد و دوم، در صورت اعمال حقوق دول متحارب، از جمله بازدید، توقیف و ضبط قاچاق جنگی و یا مجازات افرادی که نقض بیطرفی نموده‌اند، دول بیطرف وضعیت قبول و تسلیم داشته باشند. در مقابل، دول بیطرف نیز حق دارند خواستار ادامه روابط خود، بویژه روابط بازرگانی، با طرفین متخاصم باشند. در گذشته اگر کمک به هر یک از طرفین متخاصم به نحو متساوی صورت می‌گرفت، نقض بیطرفی محسوب نمی‌گردید؛ اما در شرایط فعلی، وضعیت تغییر اساسی یافته است. در کنوانسیونهای پنجم و سیزدهم لاهه راجع به جنگ زمینی و دریایی، فراهم ساختن هرگونه تسهیلاتی که به طور مستقیم مربوط به عملیات دریایی یا زمینی باشد، حتی اجازه عبور نیروها از قلمرو دولت بیطرف، غیرقانونی محسوب می‌گردد؛ اگرچه این حق به هر دو طرف متخاصم داده شده باشد. اینها بیطرفی را عبارت از امتناع از هر نوع همکاری مثبت یا منفی با متخاصمین می‌داند.^{۱۷}

اولین وظیفه دولت متخاصم در قبال دولت بیطرف آن است که از هرگونه تجاوزی به قلمرو دولت بیطرف، برای اهداف نظامی و جنگی، خودداری کند؛ دوم، در مبادلات

مشروع دولت بیطرف با طرف مخاصمه مداخله ننماید؛ سوم، از ضبط کالاهای بیطرف، بجز در مورد قاچاق جنگی، خودداری کند؛ چهارم؛ در صورت تصرف قسمتی از سرزمین طرف متحارب، رفتاری مناسب با مأمورین دیپلماتیک و اتباع دولت بیطرفی که در قسمت اشغالی هستند داشته، به آنها اجازه خروج بدهد. اموال این گونه اتباع، گرچه وضعیت اموال دولت متحارب را پیدا می کنند، معهذا از نوعی حمایت دولت بیطرف برخوردار می گردند و پنجم، در صورت استفاده از حق بیگاری^{۱۸} از اموال دولت بیطرف، غرامت کامل پردازد.^{۱۹}

۶. بیطرفی و عملیات جنگی

وظیفه بیطرفی ایجاب می کند که هر دولت بیطرف از عملیات خصمانه علیه هر یک از طرفین مخاصمه اجتناب نماید. بدیهی است که بین عملیات خصمانه دولت بیطرف و اقدامات نظامی همین دولت که برای جلوگیری از نقض بیطرفی توسط دولت متحارب انجام می گیرد، باید قائل به تفکیک شد. عملیات خصمانه عملیاتی است که برای حمله به دولت متحارب صورت می گیرد و منجر به وضعیت جنگی بین دولت بیطرف و دولت متحارب می گردد؛ در حالی که اگر حمله صورت نگیرد و فقط اقداماتی برای دفع تجاوز دولت متحارب انجام شود، وضعیت مخاصمه و جنگی ایجاد می گردد. بنابراین، اگر نیروهای مسلح دولت متحارب به کشتی دولت متحارب دیگری در یک بندر بیطرف حمله نمایند و نیروهای دولت بیطرف مانع این امر شوند، یا چنانچه نیروهای دولت متحارب به زور قصد عبور از قلمرو دولت بیطرف را دارند و آن دولت با توسل به قوه قهریه مانع عبور آنها شود، این امر عملیات خصمانه تلقی نمی گردد. ماده ۱۰ کنوانسیون پنجم لاهه مشعر بر همین مضمون است. بسیاری بر این نظرند که تعقیب نیروهای مسلح دشمن که در بندر دولت بیطرف پناه گرفته اند، قانونی نبوده و دولت بیطرف می تواند از حمله به آنها جلوگیری نماید.^{۲۰} همچنین عملیات خصمانه علیه هر یک از دول متحارب تنها نقض بیطرفی نیست و ممکن است عملیات جنگی محسوب شود.^{۲۱}

الف) فراهم نمودن نیرو

گرچه کنوانسیون پنجم لاهه هیچ گونه اشاره ای به منع فراهم نمودن نیرو توسط دولت بیطرف نمی کند، ولی با توجه به ماده ۶ کنوانسیون سیزدهم که تدارک و فراهم

نمودن هر نوع تسلیحات و وسایل جنگی توسط دولت بیطرف را ممنوع می‌سازد، مشخص است که اعزام نیرو به کمک هر یک از طرفین متخاصم، ناقض اصل بیطرفی در جنگ است. دولت اردن تنها دولت عربی است که بصراحت نیروهای مسلح خود را در جنگ عراق علیه ایران به کمک عراق اعزام نموده و عملاً در جنگ شرکت نموده است. سایر کشورها، مانند مصر و رژیم سابق سودان، اتباع خود را در پوشش نیروهای عراقی به جبهه اعزام نموده‌اند که تعداد زیادی از آنان به دست نیروهای ایرانی به اسارت درآمده‌اند. از نظر مقررات بین‌المللی، اگر این افراد به صورت دسته‌جمعی و سازمان‌یافته از کشور خود اعزام نشده باشند، این امر نقض بیطرفی محسوب نمی‌گردد.

مسئله دیگر، کمک به جمع‌آوری اتباع یک طرف متخاصم در کشور بیطرف و اعزام آنان به کشور مربوط برای شرکت در عملیات جنگی است. مواد ۴ و ۵ کنوانسیون پنجم لاهه بصراحت تشکیل گروه‌های نظامی یا آموزشی آنان در قلمرو بیطرف را ممنوع نموده است و دولت بیطرف متعهد شده است که از چنین اعمالی جلوگیری نماید. بنابراین، اگر دفتر و تشکیلاتی برای جمع‌آوری و سازماندهی اتباع یک طرف متخاصم دایر شده باشد، نقض بیطرفی محسوب می‌گردد.^{۲۲}

در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، مواردی از همکاری و کمک برنامه‌ریزی شده کشورهای عربی در جمع‌آوری اتباع عراقی و اعزام آنان برای کسب آموزش و شرکت در جنگ به نظر نرسید. بدیهی است که وضعیت اردن بالاتر از نقض بیطرفی است و در حقیقت مشارکت در عملیات خصمانه است.

ب) عبور نیرو

تا اواخر قرن هیجدهم، عبور نیروهای متخاصم از سرزمین دولت بیطرف نقض بیطرفی محسوب نمی‌گردید؛ حتی اجازه‌ای که دولت بیطرف سوئیس برای عبور نیروهای متفقین از قلمرو خود برای سرکوبی ناپلئون داد، نقض بیطرفی محسوب نشد. اما از آن دوران به بعد، این قاعده یک اصل پذیرفته شده بین‌المللی تلقی گردید که عبور نیرو از سرزمین دولت بیطرف نقض بیطرفی محسوب می‌شود و توسل به آن ممنوع است.^{۲۳} در اوایل قرن نوزدهم، بسیاری از درگیریهای نظامی و ورود کشورهای بیطرف به صحنه جنگ به خاطر اجازه عبوری بود که به یکی از طرفین متخاصم اعطا نمودند. بنابراین، در عرف و رویه دولتها، عبور نیرو نقض آشکار بیطرفی محسوب گردید. قابل ذکر است که در ژوئیه ۱۹۴۵، علی‌رغم خاتمه جنگ جهانی دوم در اروپا، تعدادی از

سربازان غیرمسلح انگلیسی که قصد عبور از قلمرو سوئیس را داشتند، دولت آن کشور با توجه به اینکه جنگ در شرق دور هنوز به پایان نرسیده بود، حاضر به پذیرش آن نبود تا اینکه از انگلستان تضمین گرفت که این نیروها در ژاپن به کار گرفته نشوند.

در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تا حد زیادی به خاطر وضعیت جغرافیایی منطقه، رژیم عراق نتوانسته است با عبور از قلمرو دولتهای بیطرف، نیروهای خود را در مناطق دیگری جز مرزهای مشترک دو کشور علیه جمهوری اسلامی ایران به کار گیرد. این امر ناشی از دو عامل مهم است: اول آنکه از همان ماه‌های نخستین جنگ، با حملات بی امان نیروهای ایرانی، ابتکار هر گونه تحرک و تهاجمی از نیروهای عراقی سلب گردید و آنها با پناه بردن به سنگرهای بتونی و ایجاد انواع موانع ایدائی مجبور به اتخاذ مواضع کاملاً تدافعی شدند؛ بنابراین فرصت و مجال عبور از قلمرو کشور بیطرف و بازکردن جبهه دیگری را نداشتند؛ و عامل دوم این بود که کشورهای حوزه خلیج فارس متوجه قدرت و یکپارچگی جمهوری اسلامی ایران شدند و نخواستند خود را بیشتر در معرض اتهام نقض بیطرفی آشکار و کمک به عراق قرار دهند. اگر ایران به گونه‌ای ضعیف و زبون با مسئله جنگ برخورد نموده بود، هیچ بعید نبود که برخی از همین کشورهای بیطرف وسیله عبور نیروهای عراق و اشغال جزایر ایرانی دهانه خلیج فارس را فراهم نمایند؛ کما اینکه زمزمه این فکر در روزهای شوم آغاز جنگ، که عراق سرمست از پیروزیهای اولیه بود، به گوش می‌رسید.

پ) حمل لوازم و تجهیزات جنگی

ماده دوم کنوانسیون پنجم لاهه بصراحت دول متحارب را از حمل لوازم و تجهیزات جنگی از قلمرو دولت بیطرف بازمی‌دارد؛ اما ماده ۷ همین کنوانسیون مقرر می‌کند که یک دولت بیطرف متعهد نیست که از صدور یا ترانزیت لوازم و تجهیزات جنگی توسط اتباع خود به هریک از طرفین متحارب جلوگیری نماید. دولت کویت از آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، بنادر و راه‌های ترانزیتی خود را در اختیار عراق قرار داده است و تحت پوشش «دولت بیطرف»، انواع کمکهای غیربیطرفانه را برای عراق فراهم نموده است. این استدلال که عبور ترانزیت لوازم و تجهیزات جنگی عراق در قلمرو کویت و توسط اتباع کویت انجام شده و طبق ماده ۷ کنوانسیون پنجم لاهه، دولت کویت متعهد به جلوگیری از آن نیست، به هیچ وجه با واقعیات مطابقت ندارد؛ زیرا فراهم نمودن این محموله‌ها خارج از حد و مرزی است که

معمولاً یک شرکت حمل و نقل بتواند انجام دهد؛ بنابراین، مسئله‌ای که مطرح می‌باشد آن است که علی‌رغم کنترل و نظارتی که دولت کویت بر بنادر و راه‌های ترانزیتی خود دارد، چگونه می‌تواند ورود و صدور مجدد یا عبور ترانزیت سلاحها و مهمات حمل شده، بدون اجازه و نظر موافق آن دولت صورت گرفته باشد. قابل ذکر است که بندر عقبه و راه ترانزیتی آن نیز در اختیار رژیم عراق قرار دارد؛ اما چون اردن مدعی بیطرفی نیست، ضرورتی به بحث درباره آن به نظر نمی‌رسد.

ت) عبور نیروهای مسلح از دریای سرزمینی دول بیطرف

اصولاً دول بیطرف موظف نیستند که عبور نیروهای مسلح از آبهای سرزمینی خود را ممنوع نمایند. ماده ۱۰ کنوانسیون سیزدهم لاهه مقرر می‌دارد که صرف عبور نیروهای مسلح دول متحارب از دریای سرزمینی نقض بیطرفی تلقی نمی‌گردد. معهدنا در جنگهای اول و دوم، بسیاری از دول بیطرف، عبور کشتی‌های جنگی دول متحارب را از آبهای سرزمینی خود ممنوع اعلام نموده، در بسیاری موارد کشتی‌های متخلف را توقیف نمودند.^{۲۴} به گفتهٔ اِپنهام، چنانچه دولت بیطرف چنین ممنوعیتی برقرار ننمود، بیطرفی خود را نقض نکرده است. علت آن هم این است که به نظر اِپنهام چنین عبوری گذشته از آنکه استفاده از دریا به عنوان شاهراه بین‌المللی است، کمک بزرگی به دول متحارب محسوب نمی‌شود.^{۲۵} اما به نظر می‌رسد که استفاده از این راه آبی یا دریای سرزمینی می‌تواند در مواردی نقش تعیین‌کننده، برای یکی از طرفین مخاصمه، داشته باشد و نمی‌توان پذیرفت که در صورت فراهم نمودن تسهیلات عبور کشتی جنگی و یا عبور قاچاق جنگی از دریای سرزمینی، دولتی که مدعی بیطرفی است هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد. علی‌رغم حقوق بین‌الملل عرفی و کنوانسیون سیزدهم لاهه، اصل دیگری نیز باید مورد توجه قرار گیرد و آن این است که از آبهای سرزمینی دولت بیطرف نباید به عنوان وسیله‌ای برای فعالیت نظامی هریک از طرفین مخاصمه استفاده نمود.

شاید این استدلال صحیح باشد که اگر از دریای سرزمینی یک دولت بیطرف به صورت ترافیک عادی، که در دریای آزاد انجام می‌شود، بهره‌گیری شود، نقض بیطرفی نیست. اما اگر دولت ساحلی بیطرف با تبانی یکی از طرفین متحارب به کشتی‌های حامل قاچاق جنگی اجازه عبور از دریای سرزمینی خود را بدهد تا از تفتیش و بازرسی طرف مخاصمه در امان باشد، در این صورت جای تردید باقی است که دولت مدعی بیطرفی به وظیفهٔ بیطرفی خود عمل نموده است. اِپنهام عبوری را بی‌ضرر تلقی می‌کند

که منجر به سوء استفاده از این حق و به عنوان وسیله ای برای کسب مصونیت و پناه گرفتن در آبهای بیطرف و به قصد طولانی تر کردن سفر انجام نشده باشد.^{۲۶}

یکی از مشکلاتی که از چندی قبل نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران با آن مواجه شده است، غیر از مزاحمتهایی که قدرتهای بزرگ دریایی مثل آمریکا، انگلیس و فرانسه برای اعمال حقوق بازرسی، تفتیش و توقیف کشتی هایی که حامل قاچاق جنگی هستند فراهم می کنند، امکاناتی است که برخی از کشورهای ساحلی دریای عمان و خلیج فارس برای کشتی های حامل ساز و برگ نظامی برای عراق فراهم می نمایند. به گفته فرمانده نیروی دریایی جمهوری اسلامی ایران^{۲۷}، مدتی است که برخی از کشتی ها، برخلاف مقررات بین المللی، از آبهای بین المللی عبور نمی کنند و با استفاده از آبهای ساحلی کشورهای منطقه، وارد تنگه هرمز می شوند. اینک این سؤال مطرح می شود که در صورت احراز سوء نیت کشورهای ساحلی جنوب خلیج فارس و روشن بودن منظور برخی از کشتی ها در عدم استفاده از آبهای آزاد خلیج فارس و دریای عمان، آیا نیروهای مسلح ایران حق بازرسی و تفتیش این گونه کشتی ها را در آبهای سرزمینی کشورهای ساحلی جنوب خلیج فارس دارند یا خیر؟ به نظر می رسد که این کشورها باید یکی از دو راه را در پیش گیرند: اول آنکه از کشتی ها بخواهند به طریق عادی و از مسیر همیشگی عبور کنند و خود را درگیر کمک به طرفین مخاصمه در جنگ تحمیلی ننمایند و دوم اینکه برای ثبوت بیطرفی و حسن نیت خود، اعتراضی به بازدید و تفتیش اینگونه کشتی ها توسط نیروهای جمهوری اسلامی ایران به عمل نیاورند.

پنهایم بعد از اشاره به دعوی کشتی آلمانی «آلتمارک» و اجازه ای که مقامات نروژی به عبور این کشتی از آبهای سرزمینی خود داده بودند، اقدام فرمانده ناو انگلیسی در ورود به آبهای ممنوعه و بیطرف نروژ و تخلیه اسرای انگلیسی از کشتی آلمانی را، علیرغم اعتراض شدید نروژ، موجه عنوان می کند^{۲۸}. وی اضافه می کند که در مورد استفاده طولانی دول متخاصم از آبهای سرزمینی دول بیطرف - از طریق عبور نیرو یا ساز و برگ، به نحوی که خارج از چارچوب عادی حمل و نقل باشد و به منظور فرار از ضبط توسط نیروهای طرف مخاصمه صورت گیرد - فرض بر این است که از موقعیت کشور بیطرف سوء استفاده شده و با توجه به حقوق بین الملل، دولت بیطرف موظف است با همه امکاناتی که در اختیار دارد، از آن جلوگیری نماید. در موارد خاص، طرف متحارب می تواند مقاومت کند و یا خود به جبران غرامت اقدام نماید.

ث) ارائه اطلاعات نظامی

اصول بیطرفی ایجاب می‌کند که نیروهای مسلح دول بیطرف از دادن هر گونه اطلاع به هریک از طرفین مخاصمه در مورد فعالیت نیروهای زمینی و دریایی طرف مقابل، خودداری نمایند. اما دولت بیطرف تعهدی ندارد که کشتی‌های تجاری خود را از دادن چنین اطلاعاتی ممنوع سازد؛ لیکن این گونه کشتیها مسئول ارائه خدمات بیطرفی خود می‌باشند.

مأمورین دیپلماتیک دولت بیطرف نیز نمی‌توانند به هریک از طرفین متخاصم اطلاعات نظامی ارائه نمایند؛ اما با توجه به مصونیت کوریه و پیک سیاسی و اسنادی که حمل می‌نمایند، دولت بیطرف موظف نیست از عبور آنان به سرزمین هریک از دول متحارب جلوگیری نماید.

در مورد تماسهای تلفنی و تلگرافی، دولت بیطرف موظف به قطع و یا محدود نمودن این گونه ارتباطات نیست^{۲۹}، و هیچ یک از طرفین متحارب حق ندارند چنین انتظاری را از دولت بیطرف داشته باشند. اما دولت بیطرف وظیفه دارد که از ارسال پیامهای اطلاعاتی به ناوگان دولت متحارب که موجب تفتیش و بازرسی و توقیف کشتی‌هایی که از آبهای سرزمینی دولت بیطرف در حال خارج شدن هستند، جلوگیری نماید؛ زیرا بدین ترتیب آبهای سرزمینی دولت بیطرف صحنه عملیات نظامی گردیده است. در خلال جنگهای جهانی اول و دوم، اکثر دول بیطرف کشتی‌های بازرگانی مستقر در بنادر خود را از ارسال پیام بیسیم ممنوع نمودند.

در جنگهای مدرن، دادن اطلاعات نظامی به صورت پیشرفته‌تری انجام می‌شود. در سالهای اخیر پس از راه‌یابی بشر به فضای ماورای جو، مأموریت ماهواره‌هایی که به خارج از مدار زمین پرتاب می‌شوند بیشتر هدفهای نظامی و جاسوسی دارند. هر چند که این کار تحت عنوان مأموریت‌های مطالعاتی و تحقیقاتی انجام شده باشد. این قضیه که ابرقدرتها ماهواره‌های مخصوصی را برای عکسبرداری و گزارش از وضعیت جبهه‌های جنگ تحمیلی اختصاص داده‌اند، امری مسلم و غیرقابل انکار است. اگر در گذشته، به طور صریح و آشکار ارسال پیامهای اطلاعاتی از طرف دولت بیطرف به ناوگان دولت متحارب نقض بیطرفی محسوب می‌شد، تردیدی نیست که دادن عکس و اطلاعات نظامی از وضعیت جبهه‌ها به طرفین متحارب نیز نقض بیطرفی محسوب می‌شود.

به نظر می‌رسد این موضوع که فعالیت در فضای ماورای جو برای همگان آزاد می‌باشد، در صورتی است که این فعالیت جنبه صلح‌جویانه داشته و به نفع بشریت انجام

شود. ماهواره‌های جاسوسی آمریکا و شوروی نه تنها فعالیتشان صلح‌جویانه نیست، بلکه با کسب اطلاعات محرمانه در زمینه‌های مختلف عملاً به حاکمیت و استقلال کشورها خدشه وارد می‌آورند. ناپسندیده‌تر آنکه اطلاعات به دست آمده که خود امری غیرقانونی و نامشروع است، در اختیار یک طرف مخاصمه قرار گیرد.

ج) آثار نقض بیطرفی

نقض بیطرفی، خواه توسط دولت متحارب و خواه توسط دولت بیطرف صورت گرفته باشد، تقصیری بین‌المللی محسوب می‌شود که باید فوراً متوقف گردد و طرف زیان‌دیده محق به دریافت غرامت می‌شود. چنانچه طرف مقابل از جبران خسارت و پرداخت غرامت خودداری نماید، طرف صدمه‌دیده می‌تواند به اقدامی که مناسب می‌داند متوسل گردد. اگر نقض بیطرفی خیلی مهم نباشد، طرف صدمه‌دیده ممکن است تنها اعتراض نماید؛ ولی اگر نقض و تجاوز شدید باشد، ممکن است طرف زیان‌دیده را حتی ناچار به اعلان جنگ نماید.

دولت متحارب بنا به میل و اراده خود، تصمیم می‌گیرد که در برابر نقض بیطرفی از سوی دولت بیطرف چه عکس‌العملی نشان دهد؛ اما دولت بیطرف از نظر قانون این آزادی عمل را ندارد؛ یعنی با دادن امتیاز به یک طرف مخاصمه و یا نشان ندادن عکس‌العمل نسبت به یکی از متخاصمین، حقوقی را برای طرف دیگر مخاصمه ایجاد می‌نماید. وظیفه بیطرفی ایجاب می‌کند که با تمام وسایل ممکن از اقدامات خصمانه یک طرف در مقابل طرف دیگر در قلمرو خشکی و دریایی خود جلوگیری نماید و حتی کشتی و کالای توقیف شده در آبهای سرزمینی خود را گرفته، به مالک اصلی آن برگرداند. در مواردی که نتواند از اقدامات یک طرف مخاصمه جلوگیری نماید، وظیفه بیطرفی ایجاب می‌کند که جبران خسارت و پرداخت غرامت را از متخلف مطالبه نماید.

در طول جنگ تحمیلی، در موارد زیاد، قلمرو هوایی ترکیه به عنوان یک دولت بیطرف مورد سوءاستفاده هواپیماهای نظامی عراق قرار گرفته و در فرصتهای مختلف از طریق قلمرو ترکیه، هواپیماهای عراقی به اهداف غیرنظامی در شمال غربی ایران حمله نموده‌اند. مهمترین حادثه‌ای که در این زمینه اتفاق افتاد، حمله جنگنده‌های عراقی به هواپیمای حامل بن یحیی، وزیر امور خارجه الجزایر، بود که منجر به قتل وی و چند تن از همراهانش گردید. در بسیاری موارد دیگر، از جمله زمانی که هواپیمای حامل مشاور و فرستاده ویژه کویت برای دعوت از جناب آقای خامنه‌ای، رئیس‌جمهور، برای شرکت در

اجلاس سران کنفرانس اسلامی به مقصد ایران در حرکت بود، هواپیماهای عراقی با استفاده از قلمرو هوایی ترکیه، هواپیمای مذکور را مورد تهدید قرار دادند و قبل از آنکه حادثه ناگوار دیگری بیافرینند، هواپیما تغییرمسیر داده، در یکی از فرودگاه‌های شوروی به زمین نشست.

تعداد تجاوزات هوایی از طریق قلمرو هوایی ترکیه بسیار زیاد بوده است و علیرغم قدرت نظامی و سیاسی ترکیه در مقابله با هواپیماهای متجاوز عراقی، در عمل اقدامی جدی برای جلوگیری از نقض بیطرفی خود انجام نداده است. به لحاظ قانونی، دولت جمهوری اسلامی ایران محق است که به طور رسمی از دولت ترکیه تقاضای جبران خسارتهای ناشی از آن دسته حملات هواپیماهای عراقی به خاک ایران را که از قلمرو ترکیه صورت می‌گیرد و آن کشور عملاً اقدامی جدی برای مقابله با آنها صورت نمی‌دهد، خواستار شود. این موضوعی است که اساس و پایه حقوقی دارد و باید به طور رسمی جبران خسارتهای وارد شده را که از این حیث متوجه جمهوری اسلامی ایران شده است، از دولت ترکیه درخواست گردد. بحثی که در اینجا مطرح است این است که دولت ترکیه قدرت و توانایی جلوگیری از تجاوز هوایی هواپیماهای عراقی را دارد یا خیر؟ تردیدی نیست که دولت ترکیه از هر نظر می‌تواند با یک تهدید جدی و یا توسل به یک مانور هوایی ضروری، از تجاوز هواپیماهای عراقی جلوگیری نماید. اگر دولت ترکیه قدرت لازم برای بازدارندگی را نمی‌داشت، مسئولیت این دولت قابل تردید بود؛ زیرا در عرف و رویه بین‌المللی، در طول جنگهای گذشته، موارد زیادی وجود داشته که دولت بیطرف توان خود را به کار گرفته، ولی نتوانسته است از نقض بیطرفی خود دفاع نماید؛^{۳۰} لذا از مسئولیت مالی و جبران خسارت طرف زیان‌دیده، معاف گردیده است. اما در مورد ترکیه هیچ منطقی نمی‌پذیرد که این دولت نتواند بطور جدی و قاطع از تجاوزات هوایی عراق به قلمرو خود جلوگیری نماید.

همچنین تسلیحات نظامی پیشرفته‌ای که شوروی و فرانسه در اختیار عراق قرار می‌دهند، یا کمکهای مالی و غیرمالی کشورهای عربی، بویژه عربستان و کویت، به عراق، موجب مسئولیت بین‌المللی است و آن کشورها از نظر قانون متعهد به جبران خسارتهای وارد شده به جمهوری اسلامی ایران هستند. بنا به اعتراف مقامات آمریکایی، اطلاعات نظامی که توسط ماهواره‌های جاسوسی یا هواپیماهای آواکس آمریکا به دست می‌آید، به طور مستقیم در اختیار عراق قرار گرفته است. نیروهای عراقی با گرفتن اطلاعات بسیار مهم از مناطق استراتژیک، نقل و انتقال نیروها و حتی آثار و نتایج

حملاتی که انجام داده‌اند، به نحو بارز و چشمگیری از نقض بیطرفی آمریکا استفاده نموده‌اند. اقدام آمریکا نه تنها نقض بیطرفی محسوب می‌شود، بلکه اقدام خصمانه‌ای است که در عمل امکانات و تکنولوژی جاسوسی و مخابراتی آن کشور را در اختیار یک طرف محاصمه قرار داده و این مسئله در خور رسیدگی و مطالعه همه‌جانبه است.

1. Oppenheim, *International War*, Vol. 2, P.P. 624 - 625.

2. Georg Schwarzenberger, *International Law as Applied International Courts and Tribunals*, Vol.2.p. 664.

3. The Hague Draft Rules of 1923.

4. Havana Convention on Maritime Neutrality of 20, Feb. 1928.

کنوانسیون هاوانا بین آمریکا و برخی از کشورهای آمریکای لاتین منعقد گردید که تقریباً اصول کنوانسیون سیزدهم لاهه را با تغییراتی تکرار نمود. به علاوه، در این کنوانسیون، ابتکار جدیدی به نفع کشورهای بی ساحل عضو پیش‌بینی گردید. در صورت وقوع جنگ بین کشورهای آمریکایی، دول عضو متعهد گردیدند که به کشورهای بی ساحل متحارب اجازه ترانزیت لوازم و تجهیزات جنگی را از بنادر خود صادر نمایند؛ مگر اینکه چنین اجازه‌ای با منافع حیاتی آنها مغایرت داشته باشد.

این کنوانسیون بین ایالات متحده آمریکا، برزیل، کلمبیا، کاستاریکا، کوبا، جمهوری دومینیکن، اکوادور، مکزیک، نیکاراگوئه، پاناما و اورگوئه لازم‌الاجرا بود.

«The Law of Nations: Cases, Documents and Notes - Briggs»

5. Schwarzenberger, *Op. Cit.*, p. 662.

6. *Ibid.*, p.666.

7. Oppenheim, *Op. Cit.* p.654.

8. *Ibid.*, p.p. 738 - 739.

۹. روزنامه واشنگتن تایمز در تاریخ آبان‌ماه ۱۳۶۵، مصاحبه بسیار مهمی را با ژاک شیراک، نخست‌وزیر فرانسه، منتشر نمود. در این مصاحبه، شیراک اظهار داشت که چند روز قبل از حمله عراق به ایران، از این تصمیم صدام آگاه شده بود و به خاطر سابقه آشنایی خود با صدام، در پیام محرمانه‌ای، از وی به اصرار خواسته بود که از این تصمیم خود منصرف شود؛ لیکن رئیس رژیم عراق به وی اطلاع داده است که بنابر اطلاع جاسوسی به دست آمده، روحیه ارتش ایران ضعیف است و مردم عرب‌زبان ایران نیز در صورت آغاز حمله از وی استقبال خواهند کرد و در عرض یک هفته کار جنگ تمام است. این صریح‌ترین اعتراف یک نخست‌وزیر به متجاوز بودن عراق و در عین حال یک اعتراف بزرگ به کمک دولت فرانسه به یک متجاوز و جنایتکار جنگی است. برای مطالعه متن کامل مصاحبه، رجوع شود به: کیهان، (۲۷ آبان‌ماه، ۱۳۶۵).

۱۰. به نقل از مصاحبه تلویزیونی خلبانان عراقی، منتشر شده در: جمهوری اسلامی، (۱۲ آبان، ۱۳۶۵).

۱۱. همان.

12. Oppenheim, *Op. Cit.*, P.656.

13. *Ibid.*, p.741.

14. *Ibid.*, p.473.

۱۵. در خلال جنگهای جهانی اول و دوم، در مراحلی که دولت آمریکا بیطرف بود، در موارد متعدد اتباع آمریکا نسبت به خرید اوراق قرضه و جمع‌آوری پول برای پرداخت بهای کالاها و وسایل مورد نیاز متخاصمین اقدام نمودند. همچنین اتباع کشورهای اروپایی، بویژه فرانسه، اوراق قرضه زیادی به نفع دولت متحارب روسیه خریداری نمودند که البته با تغییر رژیم حکومتی در روسیه، هرگز این قروض پرداخت نگردید.

۱۶. العمل الاسلامی، به نقل از: جمهوری اسلامی، (۲۱ دی، ۱۳۶۵).

17. Oppenheim, *Op. Cit.*, p. 675.

18. angary

19. Oppenheim, *Op. Cit.*, p. 676 - 677.

20. *Ibid.*, p. 685.

۲۱. در سال ۱۹۱۴، نیروهای آلمان به قصد حمله به فرانسه، وارد بلژیک شدند و این امر منجر به جنگ دو کشور گردید.

۲۲. دولت بیطرف سوئیس، در خلال جنگهای اروپا، مانع عبور اتباع فرانسه برای رسیدن به واحدهای نظامی فرانسوی و در مقابل، مانع اتباع آلمان برای رسیدن به واحدهای آلمانی در قلمرو خود نشد؛ اما همین دولت، دقتی را که فرانسه برای جمع آوری و اعزام فرانسویها به جنوب فرانسه دایر نموده بود، تعطیل کرد؛ زیرا این امر کم و بیش چون عبور نیروهای متخاصم از قلمرو بیطرف تلقی می شد. رجوع شود به:

Oppenheim, *Op. Cit.*, p. 704.

۲۳. در نوامبر ۱۹۱۵، قانون بیطرفی سوئیس در فرانسه به امضا رسید و مقرر گردید که عبور نیروهای متفقین از قسمتی از قلمرو سوئیس نباید نقض بیطرفی این کشور محسوب شود.

۲۴. در ۱۹۱۴، هلند به طور رسمی اعلام نمود که کشتی های دول متحارب حق عبور از آبهای سرزمینی هلند را ندارند و در چند مورد کشتی ها و زیردریایی های انگلیسی و آلمانی متخلف را توقیف نمود. در ۱۹۱۶، نروژ به همین طریق اعلامیه ای صادر نمود.

25. Oppenheim, *Op. Cit.*, p. 693.

26. *Ibid.*, p. 694.

۲۷. رجوع شود به مصاحبه با فرمانده نیروی دریایی در: گیهان، (۱۷ آبان، ۱۳۶۵).

۲۸. آلتمارک، یک کشتی کمکی آلمانی بود که در فوریه ۱۹۴۰ با سیمد افسر و ملوان انگلیسی اسیر شده (از کشتی های تجاری غرق شده انگلیس)، از آمریکای جنوبی عازم آلمان بود و مقامات نروژی اجازه عبور از آبهای سرزمینی خود را به آن داده بودند. مقامات نروژی درخواست فرمانده انگلیسی برای تفتیش و بازرسی این کشتی را رد کردند و کشتی آلمانی به آبهای نروژ پناه برد؛ لیکن ناو انگلیسی بدون آنکه این کشتی را غرق نماید، زندانیان را آزاد نموده، به انگلیس برد. نروژ برای نقض بیطرفیش شدیداً به انگلیس اعتراض نمود.

۲۹. ماده ۸ کنوانسیون پنجم لاهه.

۳۰. رجوع شود به:

Oppenheim, *Op. Cit.*, pp. 754 - 757.